

با انواع دروغ آشنا شویم

دروغ ادعای باطلی است که گوینده عمداً آن را به عنوان حقیقت بیان می‌کند. دروغ برای فریب، کلاهبرداری یا جلوگیری از یک وضعیت ناخوشایند گفته می‌شود.



دروغ ادعای باطلی است که گوینده عمداً آن را به عنوان حقیقت بیان می‌کند. دروغ برای فریب، کلاهبرداری یا جلوگیری از یک وضعیت ناخوشایند گفته می‌شود. این ساده ترین معنی دروغ است؛ رفتاری ناپسند که از طرف دین نهی شده است و گناه کبیره به شمار می‌آید. این یک خصیصه جهانشمول است؛ یعنی حتی در کشورهای غیر دینی که معتقد به بهشت و دوزخ و محاکمه دروغگو نیستند، امری ناپسند محسوب می‌شود و افراد تمام جهان هم از این خصلت غیر انسانی بیزارند و گفتنش را نهی می‌کنند.

به گزارش ایسنا، روزنامه «جوان» در ادامه نوشت: چرا دروغ می‌گوییم؟ چرا کوچک و بزرگ، خواسته و ناخواسته تعدادی دروغ ریز و درشت به زبان می‌آوریم؟

دروغ می‌گوییم، چون چاپلوس و متملق هستیم

حتماً این آدم‌ها را زیاد دیده‌اید. آن‌هایی که مدام از عده‌ای تعریف افراطی می‌کنند که اسمش می‌شود چاپلوسی. در اداره یا شرکت افرادی هستند که از اوضاع ناراضی‌اند ولی راهشان را از بقیه معترض‌ها جدا کرده‌اند. مدام جلوی چشم مدیر ظاهر می‌شوند و با سلام و احوالپرسی‌های معنادار خودشان را در چشم مدیر عزیز می‌کنند. بعضی‌ها برای اینکه کارشان راه بیفتد چاپلوسی می‌کنند فرقی نمی‌کند کجا باشد یا تملق چه کسی را می‌گوید. اگر لازم باشد با چرب‌زبانی و تعریف و تمجید تخفیف خوبی می‌گیرند. با تعریف از رئیس مأموریت می‌گیرد، نامه ارتقای درجه اش امضا می‌شود. عده‌ای در ادارات حتی برای انجام خدمات پیش و پس از ناهار مانند گرم کردن نان، خریدن و ... چاپلوسی پرسنل آبدارخانه را می‌کنند. این آدم‌ها وانمود به خوبی می‌کنند. هر حرفی که از دهان رئیس بیرون بیاید بی‌چون و چرا تأیید می‌کنند. مدام از درایت و هوشمندی مدیر تعریف می‌کنند و سعی دارند خودشان را توی چشم نگه‌دارند.

فروشنده‌های چاپلوس هم با تعریف از مشتری آن‌ها را وادار به خرید می‌کنند. کافی است مشتری برای خرید لباس از آن‌ها نظر بخواهد. آنقدر از خوش سلیقگی و حسن انتخاب او تعریف می‌کنند که او برای خرید همان لباس در معذوریت قرار می‌گیرد و با تخفیفی اندک آن را می‌خرد. یا کسی قصد ازدواج با خانم جوانی دارد. برای به دست آوردن دل خانواده اش به رغم میل باطنی اش چاپلوسی می‌کند و در نهایت دانش آموزانی که با چاپلوسی خودشان را در دل معلم جا می‌کنند و حتی اگر اهل درس هم نباشند اسمشان همیشه ورد زبان هاست.

اینها بخشی از دروغ‌های متملقانه‌ای است که خیلی از ما در شرایط مختلف زندگی تجربه کرده‌ایم و متأسفانه اکثرمان از این اتفاق پشیمان نیستیم و آن را دروغ مصلحتی برای راه افتادن کارمان می‌دانیم.

دروغ می‌گوییم تا اعتماد جلب کنیم

یک پسر جوان برای به دست آوردن دل دختری که قصد ازدواج با او را دارد فکر می‌کند که مجبور است کمی دروغ چاشنی کلامش کند. باید در تعریف از خودش اغراق کند و خانواده اش را خیلی محترم و با کلاس جلوه دهد. مجبور است بسیاری از واقعیت‌ها را پنهان و در روایت اتفاقات واقعیت را کتمان کند. او به خیال خودش دروغ مصلحتی می‌گوید، ولی در واقع اعتماد فرد مقابل را بعد از افشای دروغ‌ها از دست می‌دهد. یا فکر کنید فروشنده‌ای برای جلب اعتماد مشتری مجبور است آسمان و ریسمان به هم بیافد و از کالای مورد نظر تمجید افراطی کند و فقط محاسن آن را بگوید و عیوب را بیوشاند. این شگرد را بیشتر کاسبان ایرانی انجام می‌دهند و اغلب نقطه ضعف‌های کار را از دید مخاطب می‌پوشانند.

بعضی‌ها آن قدر زیبا و حرفه‌ای دروغ می‌گویند که کسی باورش نمی‌شود. آدم‌ها دروغ می‌گویند تا جلب اعتماد کنند ولی نمی‌دانند همین رفتار تیشه به ریشه روابطشان می‌زند. خیلی از زوج‌ها وقتی وارد زندگی مشترک می‌شوند متوجه دروغ‌های فاجعه‌بار همسرشان می‌شوند، وقتی دیگر کار از کار گذشته است و در این صورت یا مجبور به تحمل می‌شوند یا راه طلاق را برمی‌گزینند.

یا نوجوان‌ها مثل آب خوردن دروغ به هم می‌بافند که پدر و مادرها از موضع اعتماد به فرزندشان کوتاه نیایند و در سایه امن اعتمادشان به رفتارهای خود ادامه دهند. حتی یک کودک هم وقتی کار اشتباهی می‌کند برای فرار از تنبیه یا خشم مادر مجبور می‌شود حقیقت را کتمان کند و به دروغ پناه ببرد. آنقدر جلب اعتماد مهم است که عده‌ای برای نیات مخرب خود اول اعتماد طرف مقابلشان را جلب می‌کنند و سپس هر بلایی خواستند سرش می‌آورند. در واقع اینجا با یک تناقض روبه‌رو هستیم. دروغ می‌گوییم که جلب اعتماد کنیم، در حالی که دروغ در تضاد کامل با اعتماد است.

دروغ می‌گوییم تا از مناسبات اجتماعی فرار کنیم

یکی به ما زنگ زده و برای آخر هفته قرار ملاقات هماهنگ می‌کند. برای این دیدار شوق داریم ولی یکدفعه برنامه عوض می‌شود و می‌خواهیم برنامه ملاقات را کنسل کنیم، اما آنقدر با مخاطب خود رودرپاستی و از گفتن حقیقت واهمه داریم که به دروغ مصلحتی پناه می‌آوریم و بیماری را بهانه می‌کنیم. خیلی از مدیرها برای شرکت نکردن در جلسات و برنامه‌ها بهانه می‌آورند. خیلی وقت‌ها می‌خواهید با مدیر یا مسئول یک مجموعه تلفنی صحبت کنید ولی منشی می‌گوید در دفتر نیست، در حالی که او روی مبل راحتی لم داده و به برنامه‌های فردایش نگاه می‌اندازد. می‌خواهید نوبت دکتر بگیرید ولی او برای اینکه کلاس مطب را بالا ببرد وانمود می‌کند تمام وقت‌های دکتر پر است و شما برای گرفتن وقت مجبور به خواهش یا التماس می‌شوید. یا شده بخوانند شما را به یک سفر دعوت کنند ولی شما دلتان نخواهد بروید؟ مجبور می‌شوید بهانه بیاورید. مثلاً می‌گویید ماشینتان خراب است یا آخر هفته کار مهمی دارید. می‌خواهید خواستگارتان را رد کنید پس بهانه می‌آورید که قصد ادامه تحصیل دارید یا فعلاً قصد ازدواج ندارید.

گاهی پیش می‌آید شما دیگران را دوست دارید و دلتان نمی‌خواهد با صداقت کامل آن‌ها را برنجانید. برای همین در بسیاری موارد به دروغ متوسل می‌شوید. در واقع گناهی بزرگ مرتکب می‌شوید که مثلاً دوست داشتنتان را حفظ کنید. آدم‌ها عادت به صداقت ندارند. اگر کسی همیشه راست بگوید آن را دیوانه می‌پندارند یا از سادگی کلامش سوءاستفاده می‌کنند. انگار در این دنیا فقط بچه‌ها هستند که صادقند و هنوز لوح وجودشان به تیرگی آلوده نشده است و می‌شود روی کلامشان حساب باز کرد.

برای بازاریابی دروغ می‌گوییم

بسیاری از فروشندگان قبل از آنکه بازاریاب خوبی باشند یک دروغگوی ماهر هستند. آن‌ها می‌توانند در کسری از ثانیه با دروغ‌های جذاب مشتری را ترغیب به خرید کنند. حتماً برای شما هم پیش آمده که از تناقض واقعیت‌ها با تعاریف افراطی گیج شوید و در انتخاب مردد بمانید. گاهی آنقدر از جنس یا خدماتی که ارائه می‌دهند تعریف و تمجید می‌کنند که شما وسوسه می‌شوید. یا برای خرید لباس که می‌روید آنقدر از جنس و دوخت تعریف می‌کنند که انگار با آن قیمت به شما لطف کرده‌اند، در حالی که در خانه وقتی لباس را آبخشی می‌کنید آب می‌رود یا رنگ‌هایش قاطی می‌شود.

دروغ می‌گوییم تا از عزیزان خود محافظت کنیم!

درها را بسته ایم و راهی سفر هستیم. قرار است چند روزی نباشیم ولی اگر کسی زنگ بزند و بگوید تلفن خانه را جواب نمی‌دهی به او می‌گوییم تلفنمان خراب است. پیش خودمان فکر می‌کنیم کسی نداند ما خانه نیستیم بهتر است. برای امنیت دروغ می‌گوییم. یا دوست دختر نوجوانمان زنگ می‌زند که اجازه بدهد با هم به مهمانی بروند ولی ما این مهمانی را صلاح نمی‌دانیم پس با یک بهانه تراشی ساده وانمود می‌کنیم دخترمان خواب است یا قرار است شب مهمانی برویم.

گاهی مردها اتفاقات کاری را پشت در می‌گذارند و وارد خانه می‌شوند. می‌گویند همه چیز ردیف است، در حالی که اوضاع اصلاً روبه‌راه نیست. آن‌ها برای ناراحت نکردن ما حالشان را پنهان کرده و به عبارتی به دروغ می‌گویند که حالشان خوب است. یا ممکن است به یک بیماری لاعلاج مبتلا شویم ولی ترجیح دهیم خانواده خود را نگران نکنیم. این دروغ‌ها خیلی دوام نمی‌آورند و زود افشا می‌شوند ولی ما برای محافظت از سلامت روانی آن‌ها به دروغ پناه می‌بریم. اینجا مصداق واقعی دروغ مصلحتی نمود پیدا می‌کند. در واقع خیلی سخت می‌توان دروغی را که موجب جلوگیری از یک مفسده یا ناراحتی می‌شود دروغ نامید. البته این دروغ‌ها تاریخ مصرف دارد و قصد داریم در فرصتی مناسب و به تدریج حقیقت را بگوییم.

دروغ می‌گوییم تا دروغ قبلی را بپوشانیم

شنیده‌اید که می‌گویند دروغ دروغ می‌آورد؟ راست می‌گویند. همه ما حداقل یک بار در این وضعیت بغرنج گیر افتاده و مجبور به گفتن دروغ‌های پیاپی شده ایم تا دروغ قبلی مان را بپوشانیم. فرض کنید با یک دوست قدیمی به کافی شاپ رفته ایم ولی برای فرار از سوءظن‌های احتمالی خانواده می‌گوییم تا دیروقت جلسه بودیم. آن وقت است که کارمان درمی‌آید و در مکالمات بعدی

باید درباره موضوع جلسه، مکان جلسه، آدم های جلسه و ده ها موضوع دیگر دروغ بگوییم که البته مدیریت دروغ های به هم پیوسته آسان نیست و اگر فرد باهوشی نباشیم خیلی زود بند را آب داده و دست خودمان را با همان دروغ اول رو می کنیم.

دروغ می گوییم که کم نیاوریم

این مدل دروغ گفتن ها که به خالی بندی معروف است بیشتر بین جوان ها مرسوم است. همه بچه ها بدون اینکه مایل به دروغگویی باشند تن به خالی بستن می دهند. آن ها نمی خواهند مقابل دوستان یا اقوام خود کم بیاورند پس همیشه سعی می کنند یک پله از آن ها جلوتر باشند البته فقط در حرف و بزرگنمایی کردن. فضای مجازی هم بستر این خالی بستن ها را فراهم کرده و ما هر روز در کوچه و خیابان شاهد افرادی هستیم که با سر در رستوران ها یا هایپرهای معروف عکس می گیرند و در استوری می گذارند و سپس به همان حراج همیشگی می روند و خریدشان را با کمترین قیمت ممکن انجام می دهند. همه دنبال تخفیف سالانه فروشگاه ها هستند ولی وانمود می کنند دست و دلبازند و بهترین برندها را انتخاب می کنند. فضای مجازی جولانگاه دروغ هایی است که هر روز عین نقل و نبات به هم می گوییم. از پنهان کردن یا تغییر هویت جنسی مان گرفته تا سبک زندگی، نوع پوشش، تغذیه و... به دروغ متوسل می شویم. کار سختی نیست وانمود کنی خوشبخت هستی، در حالی که نیستی و این بزرگ ترین دروغی است که این روزها به ویژه در فضای مجازی به هم می گوییم. حالمان بد است ولی استوری های امیدوارکننده می گذاریم و جالب است که حالمان با این دروغ ها به صورت مقطعی بهتر می شود ولی باز برمی گردیم سرچای اولمان.

و اما دروغ و دروغ و دروغ ...

دروغ از اساس یک مقوله منفور و رد شده در تمامی مکاتب است. پس اگر به آن عادت کرده ایم یا شنیدن و گفتنش ما را دچار هیچ واهمه ای نمی کند یک جای کار می لنگد. وقتی دروغگویی همه گیر می شود اعتماد عمومی از بین می رود و هر کس سعی می کند برای پیشبرد اهداف شخصی خود بارها و بارها دروغ بگوید.

مترو تابلوی خوبی برای شنیدن دروغ های روزمره آدم هاست. یکی گوشه به دست وعده دادگاه را عقب می اندازد. یکی طلبکارش را قانع می کند تصادف کرده و در بیمارستان است. آن یکی شعر عاشقانه می خواند به فریب. یکی سر مستاجرش کلاه می گذارد. یکی خانه ای را با فریب به مشتری نگون بخت می دهد و... و همه با هم سوار بر قطار دروغ به یک مقصد نامعلوم می رویم که تهنش به ترکستان است!

کاش می شد عادت دروغگویی را ترک و آن را از تارک دنیا و جامعه پاک کرد. کاش بشود مغز همه ایرانی ها را تعمیر کرد تا عادت زشت دروغگویی از میان برود و دوباره عطر اعتماد و راستی در فضا بپیچد. بی خود نیست که دروغ را ام الفساد می خوانند.